

بررسی روح حاکم بر لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت»

مهدی محمدزاده*، رضا بکشلو**، بشیر عیسی‌زاده***

چکیده

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام حقوقی ایران، همواره در صدد ارتقاء کیفیت استیفای حقوق زنان در سطوح مختلف بوده است. در سطح قانون‌گذاری نیز به تناوب طرح‌ها و لوایحی در این حوزه مطرح بوده‌اند. تا زمان نگارش این سطور، آخرین اقدام تقنینی در این حوزه، لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» است. با توجه به ابعاد مختلف و آثار شگرف لایحه بررسی آن ضروری می‌نماید. پژوهش حاضر در صدد است با واکاوی مفاد لایحه، رویکرد و راهکارهای آن را به چالش بکشد. از این رو، سؤال اصلی چنین طراحی شده است: «چه انتقاداتی بر رویکرد و راهکارهای لایحه وارد است؟» نتایج نشان می‌دهد لایحه تا حد زیادی تحت تأثیر اسناد بین‌المللی و مبانی جنسیت‌گرایی نگاشته شده است. به نظر می‌رسد، راهکارهای موجود در لایحه سنخیتی با مبانی دینی و الزامات فرهنگ ایرانی-اسلامی جامعه ما ندارد. مسئله‌شناسی لایحه نیز با اشکال مواجه است و تردیدهای جدی در ضرورت تصویب چنین قانونی بروز یافته است؛ لذا در نهایت، پیشنهاد شده است که لایحه از سوی مجلس شورای اسلامی تصویب نشده و حل برخی مشکلات موجود در بستر قانونی جامع در حوزه «خانواده» پیگیری و ادبیات «ظلم» و «تعدی» جایگزین ادبیات «خشونت» شود. روش بررسی توصیفی-تحلیلی است.

واژگان کلیدی

جنسیت‌گرایی، حقوق زن، خشونت، خشونت علیه زنان، فمینیسم، کرامت.

*. دکتری تخصصی حقوق خصوصی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (نویسنده‌ی مسئول) (mahdi.mamizadeh@gmail.com).

**دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران. (Bakeshlou@isu.ac.ir)

***دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده معارف اسلامی و حقوق، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ایران (Bashir.e@isu.ac.ir).

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۷/۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۹/۱۵

۱- مقدمه و بیان مسئله

از میان مسائل حوزه‌ی علوم انسانی، مسائل حوزه زنان همواره غموض و پیچیدگی‌های خاص خود را دارد. تاریخ بشر نظاره‌گر رویکردهای بسیار متنوع و گاهی متفاوت در خصوص مسائل مربوط به زنان بوده است. در دوره‌ای از تاریخ، در میان جهالت‌های بشر آن روز، دختران زنده‌به‌گور می‌شدند و در دوره‌ای دیگر، جهل و فرومایگی خود را در پرستش زنان متبلور ساخته است. در این میان، فروغ تابناک وحی، بشر را از سقوط در ورطه‌ی افراط و تفریط‌های بخشیده و طریق اعتدال را معرفی کرده است. دین - به‌عنوان تنها مسیر منتهی به سعادت بشر - صورت و سیرت مطلوب زن را در بستر «خانواده» طراحی و برای حضور وی در ساحات اجتماعی نیز تدبیر کرده است. یکی از جلوه‌های بروز انحطاط تفکر غربی، موضوعات مرتبط با زنان است. چنان‌که غفلت ناشی از شهوت، فطرت بشر غربی را تحت تأثیر قرار داده و وی را از احترام به رشد و تعالی ذو ابعاد زنان بازداشته است. در تفکر غربی، تضادهایی میان حیثیت زن در خانواده و حیثیت او در اجتماع انگاشته شده است، تا جایی که تأکید بر «انسان» بودن او، موجب فراموشی ویژگی‌های زنانه و نقش زن در خانواده شده است (سوزنجی، ۱۳۹۴: ۴۲). این در حالی است که در مکتب دین، همواره به لزوم توجه توأمان به حیثیت زن در عرصه‌ی خانواده و عرصه‌های اجتماعی تأکید شده است و الگوهای دینی در هر دو حوزه، ممتاز و شاخص بوده‌اند.

در نظام حقوقی اسلام، «کانون خانواده» اصل و محور قرار گرفته و برای حفظ و حراست دقیق و مستمر از آن، قوانین جامعی وضع شده است. نظام جمهوری اسلامی نیز به‌عنوان یک نظام مکتبی از همان ابتدای مسیر و در بدو تأسیس به نقش جدی و اساسی زنان و محوریت خانواده اهتمام داشته است. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تنها قانون اساسی دنیاست که در مقدمه آن به مسئله‌ی خانواده پرداخته شده است. شاید طرح موضوعاتی از این قبیل موجب شده است تا به گواه برخی منابع خارجی دیباچه‌ی قانون اساسی جمهوری اسلامی، مطول‌ترین دیباچه در میان قوانین اساسی معتبر فعلی دنیا باشد (Frosin, 2012: 29). این دیباچه - به‌عنوان معرف قانون اساسی مبین رسالت آن و بیانگر مبانی نظام جمهوری اسلامی (طحان‌نظیف و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۴۱) - به صراحت خانواده را واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان معرفی می‌کند. برخی نویسندگان، مستند به دیباچه‌ی مزبور، «توجه به خانواده و جایگاه زن به‌عنوان ارکان اصلی رشد و تعالی انسان» را در زمره اصول حاکم بر تفسیر قانون اساسی دانسته‌اند (کعبی و همکاران، ۱۳۹۳: ۵-۱۶). اصل دهم قانون اساسی نیز اشاره‌ی صریحی بر محوریت خانواده در برنامه‌ها، قوانین و مقررات دارد و اصل بیست‌ویک وظایف دولت در راستای تضمین حقوق زن در بستر خانواده را

بیان کرده است. با این اوصاف، می‌توان گفت توجه به نهاد خانواده از زمره‌ی موضوعاتی که تنها باید در «حقوق خصوصی» بدان پرداخته شود، خارج شده و به‌صورت موضوعی «اساسی» درآمده است و در حوزه‌ی مسائل «حقوق عمومی» قرار گرفته است. از این‌رو، دولت جمهوری اسلامی موظف است، قوانین و مقررات خانواده را بر پایه‌ی اخلاق و حقوق تنظیم کند. شایان‌ذکر است که ورود دولت به مسائل مربوط به حوزه‌ی خانواده باید با رعایت ظرافت‌ها و دقت نظرهای متعدد از جمله اصل «تناسب» باشد^۱ (غمامی و همکاران، ۱۳۹۸: ۵۲).

در مقابل، اسناد بین‌المللی مرتبط با موضوع «زنان» همواره از توجه به اخلاق، معنویت، لزوم تعاون و همکاری میان زنان و مردان مبتنی بر تفاوت‌های «خَلقی» و «ذاتی» غفلت کرده‌اند. به همین علت در عمل، نتیجه‌ی تفکرات، نگرش‌ها و اقدامات این اسناد، اختلال فرهنگی و مبارزه‌ی میان فرهنگ و رشد و تعالی خانواده بوده است (توحیدی، ۱۳۹۱: ۳۹-۳۷). اگر ره‌آورد این رویکرد در دوره‌هایی برای جهانیان روشن نبوده، امروز آثار سوء آن آشکار شده است. فروپاشی بنیان خانواده، نتیجه‌ی اصلی این تفکر است. همه‌ی مصائب و مشکلات کنونی حوزه‌ی خانواده در فرهنگ غربی، محصول ریشه‌های اصلی و بنیادی این تفکر است. چنان‌که اساساً نهضت‌های اجتماعی غربی مربوط به مسائل زنان، حول محور دو مفهوم «تساوی» و «آزادی» شکل گرفته است (سوزنجی، ۱۳۹۴: ۴۷-۴۵) و همواره نگرش غربی از توجه به مسائل اصلی زنان و تفاوت‌های ذاتی و خَلقی میان «زن» و «مرد» غافل بوده است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نظام حقوقی ایران، همواره درصدد ارتقاء کیفیت استیفای حقوق زنان در سطوح مختلف بوده است. در سطح قانون‌گذاری نیز به تناوب طرح‌ها و لوایحی در این حوزه مطرح بوده‌اند که مواردی از آنها پیشنهاد پیوستن به برخی کنوانسیون‌های بین‌المللی بوده است. تا زمان نگارش این سطور، آخرین اقدام تقنینی در این حوزه، لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» است. این لایحه، پس از گذشت حدود یک دهه از زمان آغاز تهیه و تدوین آن و با فراز و نشیب فراوان، در هیئت‌وزیران به تصویب رسیده و کلیات آن نیز در مجلس شورای اسلامی تأیید شده است و هم‌اکنون در کمیسیون اجتماعی مجلس شورای اسلامی در حال بررسی است. آخرین متن منتشرشده از لایحه، مشتمل بر ۵ فصل (تعاریف و کلیات، نظارت بر اجرای قانون، وظایف دستگاه‌های اجرایی و نهادهای مرتبط، جرایم و مجازات‌ها و آیین دادرسی) و ۵۷ ماده است که مبنای اصلی بررسی این مقاله است. البته به دلیل شناخت

۱. برای مطالعه بیشتر ر.ک. (غمامی؛ مهاجری؛ جاوید؛ حکمت‌نیا، ۱۳۹۸).

ابعاد مختلف لایحه - به خصوص مبانی حاکم بر آن و شناخت دغدغه‌های طراحان محترم لایحه - نسخ پیشین آن نیز مدنظر بوده است.

نگارندگان لایحه‌ی مزبور با شناسایی برخی از مشکلات حوزه‌ی زنان، تلاش کرده‌اند تا راه‌حلی برای آن بیابند. نقطه‌ی اتصال مسائل شناسایی شده، «خشونت» علیه زنان است. راه‌حل‌های پیشنهادی نیز گاه صبغه‌ی کیفی و مواجهه‌ی قانونی دارند و گاه از سنخ الزامات نهادی و ساختاری هستند. با توجه به آثار شگرف و مهم این لایحه در وضعیت حقوقی زنان در جامعه‌ی ایران و نظر به ابعاد بین‌المللی موضوع و نیز اقتضانات نظام مکتبی جمهوری اسلامی لازم است، رویکرد و راهکارهای لایحه در بوته‌ی نقد و بررسی قرار گیرد و آثار احتمالی آن ارزیابی شود. از این‌رو، سؤال اصلی پژوهش حاضر چنین طراحی شده است: «چه انتقاداتی بر رویکرد و راهکارهای لایحه وارد است؟» روش بررسی توصیفی-تحلیلی است.

ساختار پژوهش ذیل چهار عنوان کلی تنظیم شده است؛ در قسمت اول، انتقادات وارد بر مسئله‌شناسی لایحه طرح شده است. ذیل این عنوان، ابتدا در خصوص تحلیل صحیح از نتایج پیمایش‌های اجتماعی پیرامون موضوع «خشونت علیه زنان»، نکاتی ذکر شده و سپس ضرورت تصویب قانون جدید برای تحقق اهداف قانون محل تردید قرار گرفته و در نهایت، نسبت به ناهمخوانی رویکرد لایحه با اقتضانات فرهنگی جامعه‌ی زنان ایرانی اشاراتی شده است. در قسمت دوم، ضمن معرفی اجمالی رویکردهای جنسیت‌گرایانه، برخی مواد لایحه که گویی به دلیل رسوخ این مبانی نگاشته شده‌اند، بررسی شده است. در قسمت سوم مقاله، تأثیرپذیری مفرط لایحه از اسناد بین‌المللی محل انتقاد واقع شده است. لازم است توجه شود مطالب این قسمت، به‌صورت توأمان رویکرد و راهکارسنجی لایحه را هدف قرار داده است، چنان‌که گاه مسئله‌شناسی لایحه متأثر از این اسناد بوده و گاه راهکارهای ارائه‌شده در این اسناد به‌عنوان راهکار مطلوب انتخاب شده است. در قسمت چهارم نیز ابتدا در خصوص کیفیت بهره‌گیری از ابزارهای قانونی در حل مسائل فرهنگی، توضیحاتی ذکر شده و سپس انتقاداتی از این منظر بر لایحه وارد دانسته شده است.

۲. مسئله‌شناسی ناصواب لایحه

وضع ناصواب قانون و بروز خطا در شناسایی مشکل و ارائه‌ی راه‌حل آن مشکلاتی ایجاد خواهد کرد که نه‌تنها مسئله‌ی اصلی را حل نمی‌کند، ممکن است آسیب‌های جبران‌ناپذیری را بر جای بگذارد و حتی موجب بحران‌هایی در جامعه شود (راسخ، ۱۳۸۴: ۳۸). یکی از مهم‌ترین مراحل قانون‌گذاری و به عبارتی نخستین گام آن، شناسایی دقیق مسائل جامعه است تا به‌عنوان

یک واقعیت عینی و دقیق در دستور کار قانون‌گذاری قرار بگیرد. مراحل بعدی قانون‌گذاری کاملاً متأثر از گام اول است. در این مرحله، علاوه بر شناخت مسائل، تشخیص اولویت آنها و تقدم و تأخر آن نیز بسیار مهم و اساسی است. توضیح اینکه، ایجاد مسائل مربوط به حوزه‌ی علوم انسانی هرگز مبتنی بر یک عامل نبوده و مجموعه‌ای از عوامل در شکل‌گیری آن مؤثرند. از این‌رو، در فرایندهای مسئله‌شناسی عموماً با مجموعه‌ای از عوامل مواجه خواهیم بود که هیچ‌یک به‌تنهایی مؤثر تام در مسئله نیستند و چه‌بسا فقدان برخی از این عوامل، موجودیت مسئله را نیز منتفی کند. بنابراین در اولین گام قانون‌گذاری ضروری است، نظام مسائل موضوعی - که در دست بررسی است - سامان داده شود. به عبارت دیگر، باید نسبتی میان خرده‌مسائل برقرار شود تا مسئله‌ی اصلی شناسایی شود. شناسایی نقطه‌ی کانونی و اصلی مسائل مربوط به یک موضوع خاص، زمینه‌ی برای طراحی یک نظام ویژه برای تدوین مفاد یک طرح یا لایحه‌ی قانونی خواهد بود که می‌توان از آن با عبارت «سیاست تقنینی» یاد کرد. اتخاذ یک سیاست صحیح مبتنی بر مسئله‌شناسی دقیق موجب می‌شود تا با احتراز از پرداختن به حواشی زائد از هدررفت منابع و توان انسانی جلوگیری شود. از این‌رو، می‌توان گفت یکی از ارکان مهم تدوین قانون، نیازسنجی جهت تعیین اهداف، شناسایی فاصله‌ی وضع موجود و وضع مطلوب و در آخر تعیین اولویت‌ها جهت اقدام است (حبیب‌نژاد و تقی‌زاده، ۱۳۹۸: ۲۷). از کیفیت تدوین لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» چنین استنباط می‌شود که از نظر طراحان محترم لایحه، گویا مسئله‌ی اصلی و اساسی در حوزه‌ی موضوعات مرتبط با «بانوان» مبارزه و مقابله با خشونت علیه آنهاست. چنان‌که عنوان و مفاد لایحه مؤید این برداشت است. در این قسمت تلاش می‌شود تا این برداشت و برخی موضوعات مرتبط با آن در بوته‌ی نقد و بررسی قرار بگیرد.

۱-۲- تردید در تحلیل صحیح نتایج پیمایش‌های اجتماعی

پیمایش‌های متعددی با هدف تخمین میزان خشونت علیه زنان در کشورهای مختلف از جمله کشور ایران انجام شده است. در دو دهه‌ی اخیر تعداد این پیمایش‌ها با روش‌ها، گویه‌ها و شاخص‌های متفاوت رشد محسوسی داشته است. نتایج این پیمایش‌ها متفاوت و قابل توجه هستند، چنان‌که در خصوص میزان بانوان ایرانی که تجربه‌ی خشونت داشته‌اند، نتایج نزدیکی گزارش نشده و در سنین مختلف، ارقام متفاوتی (از ۱۰ درصد تا ۹۳ درصد) مشاهده می‌شود (علی‌پور و همکاران، ۱۳۹۸؛ قاضی طباطبایی و همکاران، ۱۳۸۳؛ بگرضایی و همکاران، ۱۳۹۶).

در انتقان علمی برخی از این پژوهش‌ها تردیدهایی بروز یافته که در اینجا مجال پرداختن به آنها نیست، لکن ابهام اصلی مربوط به روایی پژوهش‌های مذکور و امکان بهره‌گیری از آن در فرایند قانون‌گذاری است که در ادامه به اهم این نکات اشاره می‌شود.

دامنه‌ی اعداد و ارقامی که در حوزه‌ی میزان بروز خشونت خانگی و خشونت علیه زنان، مطرح می‌شود، بسیار گسترده است. تفاوت معنادار در کیفیت وصول به این آمارها، لزوم بررسی دقیق علمی در خصوص مسائل مربوط به این حوزه را اثبات می‌کند. غالب این پژوهش‌ها متأثر از ادبیات موضوع خشونت در اسناد بین‌المللی، مؤلفه‌هایی را برای شناسایی خشونت در نظر گرفته‌اند که ممکن است در فرهنگ جامعه‌ی سنتی ایران مصداقی از خشونت در نظر گرفته نشوند؛ برای نمونه دغدغه‌مندی و نظارت زوج بر فعالیت‌های خارج از منزل زوجه (مانند اشتغال) نه تنها مصداقی از خشونت نبوده، بلکه به‌عنوان یک امر موجه و نشانی از وجود علقه میان زوجین تلقی می‌شود. حال آنکه متأثر از ادبیات بین‌المللی، این رفتارها در برخی از این پژوهش‌ها خشونت تلقی شده است. برخی از این پژوهش‌ها میزان تکرار رفتارهای خشونت‌آمیز را نادیده گرفته و در برخی گویه‌ها، اعدادی که به‌عنوان نتیجه پژوهش اعلام شده است، در فرض تحقق یک‌بار نیز در زمره موارد مثبت در نظر گرفته شده است. به‌عبارت‌دیگر، اگر بانویی تنها یک‌بار با رفتار خشونت‌آمیز مواجه شده باشد، در این آمارها منظور شده است. اگر منضم به این نکته، برخی خرده‌رفتارهای ناشی از حالات خاص انسانی (مانند عصبانیت، خستگی و امثال آن) خشونت محسوب شود، روایی این آمارها - به‌عنوان معرف میزان خشونت علیه زنان در جامعه‌ی ایران - محل تردید قرار می‌گیرد. برخی از این پژوهش‌ها، مواردی از رفتارهای جزئی و موردی مانند بالا بردن صدای آهنگ، سرکشی به حساب بانکی، صحبت همراه با کنایه، کوبیدن درب و امثال این‌ها را مصداق خشونت در نظر گرفته‌اند. هرچند این مصداق می‌تواند یک رفتار نامناسب در نظر گرفته شود، احتساب آن به‌عنوان «خشونت» کمی دور از ذهن است. با این روش محاسبه و شناسایی این سنخ از مصداق خشونت، شاید بتوان گفت که همه‌ی افراد (اعم از بانوان و آقایان) تجربه‌ی برخی از مصداق خشونت را (حداقل برای یک‌بار) داشته‌اند.

سازمان ثبت‌احوال کشور پیمایشی رسمی با عنوان «موج اول پیمایش ملی ازدواج و طلاق» در سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۷ انجام داده است که نتایج اولیه آن در سال ۱۳۹۹ در پایگاه اینترنتی سازمان ثبت‌احوال کشور در یک گزارش جامع و تفصیلی منتشر شده است. در پرسش‌نامه تهیه‌شده برای این پیمایش، پاسخ‌های زوجین درباره‌ی دلایل اصلی طلاق تحت ۳۰ عنوان کلی دسته‌بندی شده است که دو عنوان «یراد ضرب‌وجرح» و «خشونت خانگی» به موضوع گزارش

حاضر نزدیک هستند. بر اساس نتایج این پیمایش، علل طلاق در میان زنان برای بار اول ۲۴ علت با فراوانی ۳۸۱۰ مورد دسته‌بندی شده است که «ایراد ضرب و جرح» با فراوانی ۱۹۳ مورد در جایگاه هفتم و «خشونت خانگی» با فراوانی ۱۵ مورد در جایگاه بیست و دوم قرار دارد (سازمان ثبت احوال کشور: <https://www.sabteahval.ir/avej/default.aspx>).

گزارش جامع و تفصیلی منتشر شده از سوی سازمان ثبت احوال با اعداد و ارقام گوناگون و با جامعه‌ی آماری قابل اعتناء توجه، بررسی و تحلیل آماری درخور این پیمایش را می‌طلبد که از حوصله‌ی نوشتار حاضر خارج است و تنها این نکته بیان می‌شود که در میان خانواده‌هایی که پایایی آن با طلاق منقطع شده است، دلایل مرتبط با خشونت فیزیکی جزء دلایل اصلی نبوده و برخی دلایل دیگر که از نداشتن رشد لازم و موضوعات ناظر بر تربیت و آمادگی افراد برای زندگی مشترک ناشی می‌شود، فراوانی بیشتری داشته‌اند. روشن است که آمار مربوط به خشونت خانگی در میان خانواده‌های معمول ایرانی کمتر است.

در کشور ما، همواره انتشار آمارهای رسمی با ملاحظات همراه بوده است. آمارهایی که از میزان مراجعه به نهادهای متولی رسیدگی به موضوعات مرتبط با «خشونت» ارائه می‌شود، اعدادی بسیار متفاوت و تأمل برانگیز را در بردارند؛ برای نمونه، میزان مراجعه‌ی افراد به نهادهای قانونی با ادعای ایراد آسیب در اثر خشونت خانگی عددی است که در نهایت ۱٪ (یک‌دهم درصد) از کل افراد جامعه را در برمی‌گیرد. در فرضی که همه‌ی مراجعان نیز زن باشند با احتساب جمعیت زنان کشور (نیمی از کل جمعیت کشور) ۰/۲ (دو دهم درصد) از زنان کشور با ادعای آسیب‌پذیری از خشونت خانگی به نهادهای قانونی مراجعه کرده‌اند. نکته‌ی مهم اینجاست که این عدد تنها شامل مواردی است که در آن ادعای خشونت مطرح بوده است که برای صدور حکم طلاق و سایر احکام قضایی از آن استفاده می‌شود. این موارد باید در دادگاه بررسی شده و صحت آن تأیید شود. روشن است که برخی از این ادعاها در دادگاه ثابت نشده و برخی نیز ممکن است تنها به دلیل سوءاستفاده از ظرفیت‌های قانونی بوده باشد. این نکته نیز نباید فراموش شود که به دلیل اقتضائات فرهنگی و سنتی کشور ما ممکن است، عمده موارد خشونت خانگی به رسیدگی قضائی و مراجعه به نهادهای متولی نینجامد و در زمره‌ی موارد خشونت خاموش در نظر گرفته شود. با وجود این، به نظر می‌رسد، این آمار روایی نتایج پیمایش‌های مزبور را محل تردید قرار می‌دهد. ممکن است گفته شود، موارد خشونت خانگی تنها خشونت فیزیکی نیست و مصادیق دیگری از جمله خشونت روانی، خشونت اقتصادی، خشونت جنسی و امثال اینها نیز باید محل توجه باشد. در پاسخ باید گفت، اولاً لازم است، جزئیات و مصادیق موضوع یک‌به‌یک بحث و بررسی شود تا

مبتنی بر ملاحظات بومی جامعه‌ی ایرانی مصادیق خشونت احصاء شود. ثانیاً تخمین میزان بروز این رفتارها نیز به‌سادگی محقق نخواهد شد و نیازمند بررسی‌های دقیق علمی است. حداقلی‌ترین نکته‌ای که از بحث اخیر می‌توان نتیجه گرفت، این است که مغایرت نتایج برخی پیمایش‌های اجتماعی با برخی آمارهای نهادها و مراجع رسمی، تردیدهای جدی درباره‌ی روایی این آمارها را در ذهن ایجاد می‌کند.

مسئله‌ی اساسی و مهم، کیفیت تحلیل و ارزیابی این آمارهاست. به نظر می‌رسد، این پیمایش‌ها برای شناسایی برخی ناهنجاری‌های رفتاری به منظور اتخاذ تدابیر فرهنگی، تربیتی و آموزشی از جهت تخمین میزان بروز رفتارهای نامطلوب می‌توانند کارایی داشته باشند. به این معنا که فراوانی رفتارهای نامطلوب نسبت به یکدیگر تا حدی روشن بشود تا بتوان در سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ها برای آن تدبیر کرد، لکن با این نحوه‌ی محاسبه نمی‌توان نسبت به امکان استفاده از ابزارهای کیفی در حوزه‌های فرهنگی اظهارنظر کرد. توضیح اینکه استفاده از ابزارهای قانونی (به خصوص ابزارهای کیفی) بدون توجه به همه‌ی جوانب و ابعاد گسترده آن نه تنها به حل مشکلات کنونی کمکی نخواهد کرد، می‌تواند عاملی برای ایجاد مصائب و مشکلات جدید باشد که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

۲-۲- ابهام در ضرورت تصویب قانون برای تحقق اهداف لایحه

یکی از معضلات کنونی نظام قانون‌گذاری کشور، تصور اغراق‌آمیز از کارکرد قانون و قانون‌گذاری است. نظری اجمالی بر تعداد و مفاد طرح‌ها و لوایح وصول شده در مجلس شورای اسلامی گواه این مدعاست که این تصور در نظام حقوقی ما ایجاد شده است که هر مشکلی و هر معضلی با ورود قانون‌گذار مرتفع می‌شود. گویی به‌صورت پیش‌فرض در مواجهه با هر معضلی تصویب قانون جدید به‌عنوان اولین راه‌حل در نظر گرفته شده و کارآمدی تامی نیز برای آن تصور می‌شود. این در حالی است که با توجه به لزوم ثبات نسبی قوانین، اولویت با راه‌حل‌های غیر تقنینی، اجرایی و عملیاتی است. یکی از اصول مهم تدوین قوانین در نظام‌های حقوقی مختلف دنیا اصل «ضرورت» است که قانون‌گذاری را منوط به احراز ضرورت می‌داند (انصاری، ۱۳۹۹: ۶۷). در میان هنجارهای موجود در نظام حقوقی ایران نیز بند «۹» سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری به «معطوف بودن به نیازهای واقعی» و «بتناء بر نظرات کارشناسی و ارزیابی تأثیر اجرای قانون» به‌عنوان اصول مهم قانون‌گذاری اشاره می‌کند. مستند به مفاد مختلف بند «۹» سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری به نظر می‌رسد، در مواردی می‌توان «ضرورت» تصویب قانون جدید را احراز کرد که عامل اصلی

ایجاد مسئله، خلأ قانونی و یا ناکارآمدی قانون موجود است. متأسفانه غفلت از صلاحیت‌های نظارتی قوای سه‌گانه و سایر نهادهای اساسی کشور موجب بروز اغراق در کارکرد قانون‌گذاری شده است. لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» نیز از این آسیب نظام قانون‌گذاری کشور مصون نمانده است. چنان‌که تحقق برخی اهداف لایحه باید از طرق اجرایی و عملیاتی پیگیری شده و ضرورتی برای تصویب قانون جدید در این حوزه احساس نمی‌شود؛ برای نمونه بند «۱» از ماده (۲) لایحه مزبور، «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» را یکی از اهداف اصلی لایحه معرفی می‌کند. مستند به عبارت الف از بند «۲» ماده (۱)، «حمایت» تدابیری شامل امور پیشگیرانه و احتیاطی است. مبتنی بر قوانین مختلف اعم از اساسی و عادی، برای تحقق این هدف، دستگاه‌ها و نهادهای متعدد و متنوعی در نظام جمهوری اسلامی طراحی و تأسیس شده‌اند. از این‌رو مطالبه‌ی ایفاء تکالیف دستگاه‌ها و نهادهای قانونی کشور مکفی و (نسبت به قانون‌گذاری) اولی به نظر می‌رسد. بند «۵» از ماده (۲) نیز که «پیگیری از خشونت علیه زنان» را یکی از اهداف لایحه معرفی می‌کند، وضعیت مشابهی دارد.

۲-۳- غفلت از باورها و تمایلات «جامعه‌ی مخاطب» لایحه

قوانین برای رفع نیازها و مشکلات جامعه بشری وضع می‌شوند و نمی‌توان در فضایی انتزاعی قانون‌گذاری کرد. بهترین نظام قانونی، نظامی است که بیشترین انطباق را با ویژگی‌های جغرافیایی و انسانی یک کشور داشته و پاسخ‌گوی نیازها باشد (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۶: ۱۶۰). نباید بدون توجه به اعتقادات، آرمان‌ها و خواسته‌های عمومی جامعه قانون‌گذاری کرد. پذیرش عمومی قانون - به‌عنوان یک امر لازم‌الاتباع - منوط به دقت به این ملاحظه‌ی مهم و اساسی است. به همین دلیل یکی از وظایف و تکالیف قانون‌گذار القای نیک بودن قانون است (اسلامی، ۱۳۹۷: ۶۱). ناهمخوانی رویکرد قانون با باورها و تمایلات عمومی جامعه ممکن است، مایه‌ی ایجاد شکاف میان جامعه و قانون باشد.

مطابق بند «۳» ماده (۱) لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت»، جامعه‌ی هدف لایحه مزبور «تمامی زنان و دختران تبعه‌ی ایران در داخل یا خارج و زنان و دختران غیر ایرانی که در قلمرو جمهوری اسلامی ایران حضور یا سکونت داشته باشند» هستند. زنان جامعه‌ی ایرانی متصف به اوصافی هستند که از باورهای فرهنگی آنها ناشی می‌شود. حجب، حیا، عفت و وقار، نمونه‌هایی از این اوصاف هستند. باورهای رایج زنان ایرانی موجب می‌شود، حتی در فرضی که خشونت علیه آنها واقع شود، تمایلی به ابراز آن در خارج از حریم خانواده نداشته باشند. برخی

از پیمایش‌های اجتماعی درباره‌ی موضوع خشونت خانگی نیز به این موضوع اذعان دارند، چنان‌که بسیاری از زنان مصاحبه‌شونده در این پیمایش‌ها، علی‌رغم آنکه خود را در معرض خشونت‌های مطرح در گویه‌های پیمایش‌های مزبور دانسته‌اند، در مقام پاسخ به این سؤال که تمایلی به مراجعه به دادگاه و طرح شکایت جهت استیفای حقوق خود را دارند یا خیر، پاسخ منفی داده‌اند و برای این امر، دلایلی مانند علاقه به همسر، فرزندان و به‌صورت کلی زندگی «خانواده محور» و یا شرایط اجتماعی و باورهای عمومی و امثال اینها را ذکر کرده‌اند (صادقی فسایی، ۱۳۸۹؛ شکراللهی، ۱۳۹۶). بیشتر زنان، حل مشکلات خود را از طرق غیرقضائی ترجیح داده و علاقه‌ای به طرح مسائل درون خانواده در فضای دادگاه و امثال آن، نشان نداده‌اند.

از این رو به نظر می‌رسد، بسیاری از زنان جامعه‌ی ایرانی در عمل از امتیازات این لایحه بهره نخواهند برد و در مقابل، کسانی که علقه‌ی کمتری نسبت به خانواده‌ی خود داشته و با بروز کوچک‌ترین اختلاف در صدد متارکه و جدایی هستند، از مزایای این قانون در راستای تسهیل طلاق استفاده خواهند کرد و از این حیث می‌توان لایحه را تسهیل‌کننده‌ی طلاق دانست. همچنین تصویب مفاد لایحه و قانونی شدن آن، یاریگر و کلا و آشنایان به قانون خواهد بود تا احتمالاً از آن در راستای تسهیل طلاق استفاده کنند. به نظر می‌رسد، این آثار مغایر بند «۲» ماده (۲) این لایحه است و از این جهت می‌توان خودنقضی لایحه در مفاد و اهداف را نتیجه گرفت.

۳- رسوخ مبانی «جنسیت‌گرایی» در تدوین لایحه

جنسیت‌گرایی^۱ در بدو امر یک گرایش اجتماعی بود که تلاش می‌کرد تبعیض‌های حاکم بر جامعه را از بین ببرد و نظام‌های سلطه بر زنان را ریشه‌کن کند و جایگاهی برابر و در برخی زمینه‌ها بالاتر از مردان به دست بیاورد. این رویکرد، به تدریج با تکیه بر عنصر «تغییر در وضع موجود» که زائیده‌ی نگاه مردسالارانه به مسائل بود، جای خود را در دیگر زمینه‌های علوم باز کرد (امیری، ۱۳۸۶: ۸۵). فمینیسم اسلامی، گونه‌ای از فمینیسم است که محور تفکر آن تفسیر زن‌مدارانه از اسلام است. این تفکر، در صدد است تا آموزه‌های خود را به منابع دینی به خصوص قرآن مستند کند (حسین‌زاده و عباسیان، ۱۳۹۴: ۲۰۸). در این قسمت تلاش می‌شود، برخی احکام و مواد لایحه - که گویی متأثر از این مبانی است- در بوته‌ی نقد و بررسی قرار گیرد. لازم است توجه شود، تبیین شباهت مفاد لایحه به مبانی جنسیت‌گرایی به‌هیچ‌عنوان به معنای ابتدای تفکر طراحان محترم لایحه بر این مبانی نیست، بلکه تنها نشان‌دهنده‌ی برخی شباهت‌هاست که ممکن

۱. دمیدن در تقابل حقوق زن و مرد و اتخاذ رویکردهای زنانه‌گرایی در تفکر مغرب‌زمین.

است دلایل مختلف و متعددی داشته باشد. مبانی فکری و راهبردی جنسیت‌گرایی اسلامی را می‌توان به صورت زیر معرفی کرد (حسین‌زاده و عباسیان، ۱۳۹۴: ۲۲۵-۲۱۴).

الف- اومانیسیم اسلامی: «قرائت انسان‌مدارانه» از آموزه‌های دین اولین اصل در مبنای فکری فمینیست‌های اسلامی است. با توجه به اینکه آموزه‌های دینی در پارادایم عقل بشری تفسیر می‌شود، در مواقع تعارض میان مرجعیت عقل بشری و مرجعیت دینی، اولویت به نگاه بشری داده می‌شود. برخی مواد لایحه به نحوی تنظیم شده‌اند که بارقه‌هایی از این تفکر در آن دیده می‌شود. چنان‌که فارغ از منابع وحیانی، عقل بشری مبنا قرار گرفته و لزوم تعدیل و تغییر در نهادهایی همچون قصاص، دیه و شغل بانوان تبیین شده است. مثال اجلائی آن را می‌توان در فصل اول لایحه، در تعریف «کرامت» مشاهده کرد که متأسفانه عاری از هرگونه ارزش تعریف شده است.^۱ تعریف لایحه از مفهوم کرامت به شکلی است که گویی کرامت بشر در رویکرد دینی و غربی تفاوتی با یکدیگر ندارند. هیچ اشاره‌ای به کرامت ذاتی و اکتسابی بشر - که در آراء اندیشمندان دینی مکرر بر آن تأکید شده است - در لایحه دیده نمی‌شود. این همان نگرش اومانیستی به مفهوم انسان و کرامت اوست.

۳۹

ب- عدالت عرفی: یک فمینیست مسلمان عدالت را عرفی می‌داند و نه عقلی. منظور از عدالت عرفی برداشتی است که جامعه‌ی علمی هر دوره زمانی آن را تأیید کند، اگرچه در سایر زمان‌ها مردود بوده باشد. با این تعبیر از عدالت ممکن است، برخی از احکام مرتبط با زنان در اذهان جامعه‌ی علمی امروز ناعادلانه تصور شود و در نتیجه لازم باشد که کنار گذاشته شود؛ برای نمونه، ماده (۹) لایحه که به پرداخت مابه‌التفاوت دیه‌ی زنان سرپرست خانوار با دیه‌ی مردان از بیت‌المال اشاره دارد، چنین تصویری را در ذهن ایجاد می‌کند که لایحه در پی عدالت عرفی بوده است. جالب آنکه بر اساس فتاوی برخی از فقهای عظام شیعه، امکان تحمیل این برداشت‌ها بر احکام دین منتفی است؛ برای نمونه متن فتوای آیت‌الله مکارم شیرازی به صورت پانویست ذکر می‌شود.^۲ به نظر می‌رسد، در برخی موارد لایحه بیش از آنکه به دنبال احقاق

۱. ماده ۱- کرامت: منزلت انسانی که به‌عنوان یک ارزش ذاتی و صرف‌نظر از موقعیت اجتماعی و اموری مانند تحصیلات، قومیت، نژاد، مذهب و دیگر ویژگی‌های شخصیتی، مبنای شخصیت و حقوق هر انسان اعم از زن و مرد است.

۲. سؤال: با توجه به اینکه اسلام از برابری حقوق زن و مرد سخن به میان آورده و علت نصف بودن دیه‌ی زن را سرپرستی مرد توجیه کرده است، حال با توجه به این زمانه که زنها تحصیل کرده و شاغل هستند و از پس مخارج خود و حتی خانواده برمی‌آیند، آیا این حکم عادلانه هست؟

پاسخ: کراراً گفته‌ایم احکام و قوانین الهی تابع افراد و اشخاص نیست، بلکه تابع نوع است. به این معنا که اگر مجموع مردان جامعه را با مجموع زنان مقایسه کنیم، بازدهی اقتصادی مردان به‌مراتب بیش از زنان است؛ هرچند ممکن است زنانی برای خانواده خود نان‌آورتر از مردان باشند؛ بنابراین مصلحت شخصی معیار نیست، بلکه مصلحت نوعی باید در نظر گرفته شود. در قوانین عرفیه نیز چنین است، مثلاً می‌گویند: برای احراز فلان مقام، شخص باید دکترا داشته باشد، درحالی‌که عده‌ای از

حقوق زن باشد، به دنبال اذعان ذهن عمومی است که البته در عمومیت ذهنیت‌های مورد ایراد نیز تردید جدی وجود دارد.

ج- تساوی به معنای تشابه: در خصوص مفهوم تساوی به معنای تشابه و برابری سخن زیاد گفته شده است. جریان فمینیسم اسلامی، برای از میان برداشتن مرزهای جنسیتی تلاش می‌کند. برخی فمینیست‌های مسلمان تصریح کرده‌اند، تفاوت‌های تکوینی میان زن و مرد نباید به تفاوت‌های تشریحی و حقوقی میان آنها منجر شود. به عقیده‌ی ایشان، هدف جنبش زنان باید نزدیک کردن نقش‌ها و ارج‌گذاری برابر به وظایف متفاوت زن و مرد باشد. در این خصوص، ماده (۳۰) نسخه سال ۱۳۹۵ لایحه، مردانی را که از حسن معاشرت و تأدیه‌ی حقوق شرعی و قانونی زوجه خودداری کنند و حاضر به طلاق او نیز نشوند، ناشز دانسته و علاوه بر اجبار به طلاق از سوی دادگاه به جزای نقدی درجه هشت محکوم کرده است. تعریف نسخه‌ی پیشین لایحه (نسخه سال ۱۳۹۵) از خشونت اقتصادی^۱ چنین به ذهن متبادر می‌کند که در موضوع اشتغال و کسب درآمد زنان نگاه تشابه حقوق زن و مرد حاکم بوده است. ماده (۹) لایحه - که پیش‌تر به آن اشاره شد - نیز می‌تواند در امتداد این نگاه تحلیل شود.

و- آزادی لیبرالیستی: در این تفکر، آزادی پیوند عمیقی با فردگرایی دارد. چنان‌که انسان‌ها آزادند کاری را که تمایل دارند، انجام دهند. حد این آزادی نیز آزادی دیگران است. البته تأکید بر حفظ ارزش‌های معنوی و انتقاد از فردگرایی افراطی آنها را تا حدودی از دیدگاه‌های لیبرالیستی جدا می‌کند. برخی احکام لایحه چنین می‌نمایانند که گویی این برداشت از آزادی محل توجه بوده است؛ برای مثال در ماده (۵۷) لایحه^۲ زن در نهایت با حکم دادگاه و بدون رضایت شوهر می‌تواند از کشور خارج شود. آیا به‌راستی، عاقبت این زندگی پس از خروج زن از کشور محل توجه بوده است؟

لیسانسه‌ها از عده‌ای از دکترها باسواترند، حتی عده‌ای از کسانی که اصلاً مدرکی ندارند، بسیار بافضیلت‌تر از گروهی از آنها هستند که مدارک دانشگاهی دارند. در این گونه موارد معیار فرد نیست، بلکه معیار مجموعه‌هاست. جهت آگاهی بیشتر می‌توانید به «تفسیر نمونه»، جلد اول، صفحه ۶۸۹، ذیل آیه ۱۷۸ و ۱۷۹ سوره مبارکه «بقره» مراجعه فرمایید.

(برای مشاهده متن فتوای ک. (https://makarem.ir/main.aspx?typeinfo=21&lid=0&catid=635&mid=260836) آخرین مراجعه: ۱۴۰۰/۸/۲۸)

۱. بند «ج» از ماده ۴- خشونت اقتصادی: هرگونه رفتاری که منجر به محرومیت کلی یا جزئی و یا ممانعت از تصرف در اموال یا ارثیه یا در اشتغال و کسب درآمد در صورت عدم وجود منع قانونی گردد یا منجر به ممنوعیت یا محدودیت در دستیابی به اموال یا امکاناتی شود که به اعتبار رابطه خانوادگی مستحق برخورداری از آن است، مانند منزل مشترک و نفقه.

۲. ماده ۵۷- زنانی که برای خروج از کشور نیاز به اذن همسر دارند، در صورت خودداری غیرموجه وی از اعطای اذن، می‌توانند ضمن تقدیم دادخواست، مدارک و مستندات خود مبنی بر ضرورت خروج از کشور را به دادگاه خانواده تسلیم کنند. دادگاه خارج از نوبت نسبت به موضوع رسیدگی کرده و در صورت احراز ضرورت امر، عنداللزوم پس از اخذ تأمین مناسب، اذن خروج از کشور با ذکر مدت و دفعات سفر خواهد داد.

ه- خانواده دموکراتیک: در این دیدگاه، خانواده و مادری ذاتاً مشکلی ایجاد نمی‌کند، لکن خانواده سنتی و سرپرستی مرد محل انتقاد است. خانواده مطلوب خانواده‌ای بر اساس برابری نقش‌ها و بدون محوریت مرد است و روح حاکم خانواده بر اساس دموکراسی تنظیم می‌شود. ماده (۳۵) نسخه پیشین لایحه در خصوص الزام مرد به رفع موانع یا محدودیت‌های ناظر به خشونت اقتصادی می‌تواند در همین راستا تلقی شود.^۱

و- تشابه حقوق زنان و مردان: یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فمینیست‌های اسلامی، مسائل حقوقی است. برخی نگاه‌های انتقادی ایشان به قوانین مدنی و مجازات اسلامی با محوریت مفهوم تشابه صورت می‌پذیرد. به نظر می‌رسد، لایحه نیز در برخی موارد (مانند مواد ۸ و ۹) همین رویکرد را دنبال کرده است.

ز- مشارکت اجتماعی پایاپای با مردان: در رویکرد فمینیست‌ها، ایفای نقش‌های مردانه و انجام فعالیت‌های ملموس اجتماعی یک امتیاز است و نقش‌های همسری و مادری حقیر و کسالت‌آور توصیف می‌شود. در لایحه‌ی مزبور، علی‌رغم آنکه در برخی مواضع به دنبال احقاق حقوق زنان است، بدون توجه به تفاوت‌های طبیعی زن و مرد به دنبال آن است که زنان را پایاپای مردان به میدان اجتماعی وارد کند و از این طریق به اصطلاح کرامت ایشان را تأمین کند؛ برای مثال در ماده (۱۶)، در تعیین وظایف وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی توجهی به این تفاوت‌ها دیده نمی‌شود.

۴۱

۴- تأثیرپذیری مفرط از اسناد بین‌المللی

مباحث مربوط به حقوق زنان در تفکر غربی، عمدتاً با مفاهیم برآمده از انقلاب صنعتی پیوند دارد. چنان‌که در تمدن مغرب زمین، کارفرمایان اولین مدافعان حقوق زنان بوده‌اند. با آغاز قرن نوزدهم میلادی، انقلاب صنعتی و ایجاد صنایع بزرگ موجب رقابت شدید کارفرمایان نسبت به نیروی کار شد و از آنجا که زنان نیروی کار ارزان و مطیع محسوب می‌شدند، برای به‌کارگیری اولویت داشتند (زیبایی‌نژاد و سبحانی، ۱۳۸۱: ۹۵). در این دوره مفاهیمی همچون برابری زن و مرد در همه‌ی امور از جمله کار و دریافت حمایت‌های برابر به‌وجود آمد. مبنای اصلی حقوق زنان در غرب بر اساس شأن انسانی ایشان نبوده و مطالباتی که به‌منظور تأمین حقوق زنان مطرح شدند، در راستای تأمین اهدافی غیر از لزوم توجه به شئون انسانی زنان بوده است. این رویکرد خود را

۱. ماده ۳۵- هرگونه خشونت اقتصادی نسبت به زنان جرم محسوب و مرتکب ضمن الزام به رفع موانع یا محدودیت‌ها و اعاده اموال به جزای نقدی درجه هفت و در صورت تکرار به حبس تعزیری درجه هفت محکوم می‌گردد.

در تدوین اسناد بین‌المللی مرتبط با حمایت از حقوق زنان - که عمدتاً کشورهای غربی در تهیه و تدوین آن نقش داشته‌اند - نیز نشان می‌دهد. پرواضح است که رویکرد نظام جمهوری اسلامی متأثر از مبانی دینی، تفاوت‌های مبنایی و جدی با تفکر غربی دارد. از این رو در تدوین قوانین مربوط به این حوزه باید نسبت به این تفاوت‌ها التفات ویژه‌ای شود. به نظر می‌رسد، از این حیث انتقاداتی بر لایحه وارد است. جالب آنکه نظام جمهوری اسلامی همواره و در برهه‌های مختلف زمانی در مواجهه با این اسناد با چالش‌های جدی مواجه بوده است که به‌عنوان نمونه می‌توان به «کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان» اشاره کرد. از میان اسناد بین‌المللی مرتبط با موضوع لایحه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

الف- هدف پنجم از سند توسعه پایدار (موسوم به سند ۲۰۳۰) به مسئله حقوق زنان اختصاص داده شده و به‌صراحت برابری و تساوی جنسیتی در تمامی ابعاد را به‌عنوان یک هدف در دستور کار قرار می‌دهد و مؤلفه‌هایی جهت تحقق این برابری و ارزیابی آن ارائه می‌نماید که یکی از این مؤلفه‌ها، ریشه‌کن کردن تمامی انواع خشونت علیه زنان است.

ب- «اعلامیه حذف خشونت علیه زنان»^۱ مصوب سال ۱۹۹۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، پس از یک مقدمه در خصوص ضرورت مبارزه و مقابله با انواع خشونت علیه زنان در سراسر جهان، در ۶ ماده تلاش کرده تا چهارچوب کلی مبارزه با خشونت علیه زنان را تصویر کند.

ج- «کنوانسیون شورای اروپا برای جلوگیری از وقوع خشونت علیه زنان و خشونت خانگی و مبارزه با آن»^۲ مصوب سال ۲۰۱۱ (موسوم به کنوانسیون استانبول) مصوب شورای اروپا به‌عنوان یک سند منطقه‌ای در ۸۱ ماده ابعاد مختلف موضوع را پوشش داده است و ضوابط تفصیلی در این خصوص وضع کرده است. برخی از کشورهای اروپایی از همان ابتدا، به این کنوانسیون نپیوستند. جالب آنکه پیوستن برخی از کشورهای اسلامی به این کنوانسیون موجی از اعتراضات از سوی جریان‌های اسلام‌گرا را در پی داشت تا آنجا که کشور ترکیه پس از پیوستن به این کنوانسیون در سال ۲۰۱۱ و پس از اعتراضات گسترده‌ی جریان‌های اسلام‌گرا در تاریخ ۲۰ مارس سال ۲۰۲۱ از این کنوانسیون خارج شده است.

در پیش‌نویس اولیه لایحه که از سوی معاونت امور زنان ریاست جمهوری ارائه شده است، پای‌بندی به تعهدات بین‌المللی و الزامات دیپلماتیک ناشی از آن به‌عنوان یکی از جدی‌ترین انگیزه‌های ناظر بر تدوین لایحه ذکر شده است. بررسی مفاد لایحه نیز نمایانگر این است که این

۱. به دلیل رعایت اختصار زین پس از عبارت «اعلامیه منع خشونت» به‌جای عنوان کامل آن استفاده خواهد شد.

۲. به دلیل رعایت اختصار زین پس از عبارت «کنوانسیون استانبول» به‌جای عنوان کامل آن استفاده خواهد شد.

اسناد در تدوین لایحه مدخلیت جدی داشته و اساساً لایحه در فضای گفتمانی اسناد مزبور تهیه و تدوین شده است. برخی مواد لایحه، کاملاً مشابه مطالبات اسناد بین‌المللی است که با مبانی دینی و الزامات فرهنگ ایرانی-اسلامی جامعه ایران سنخیتی ندارد. جالب آنکه برخی از این اسناد مانند کنوانسیون استانبول اروپایی بوده که طبعاً با فضای فرهنگی-اجتماعی جوامع غیراروپایی همخوانی ندارد. البته با توجه به اصلاحاتی که از سوی قوه قضائیه اعمال شده است، از این جهت متن فعلی نسبت به پیش‌نویس اولیه وضعیت بهتری دارد. باوجوداین، گفتمان رایج و غالب لایحه همان گفتمانی است که به‌عنوان مبنای تدوین از ابتدا مدنظر بوده است.

با توجه به ابتناء اسناد بین‌المللی مرتبط با این حوزه بر رویکردهای غربی به نظر می‌رسد، تأثیرپذیری لایحه از آنها می‌تواند با آثار سوئی همراه باشد، زیرا بسیاری از هنجارهای فرهنگی ایران با مطالبات این اسناد مغایر است و می‌تواند نظامات اجتماعی را مختل کند؛ برای نمونه مشابهت میان تعریف خشونت در متن لایحه و اسناد بین‌المللی باعث خواهد شد تا تعیین مصادیق خشونت نیز متأثر از این اسناد باشد، حال آنکه مصادیق خشونت در منابع بین‌المللی متفاوت از فضای فرهنگی کشور ماست. مسائل اقتصادی از این جمله است؛ در برخی از اسناد پشتیبان متون بین‌المللی، نفس وابستگی اقتصادی زن به مرد امری نکوهیده و از مصادیق خشونت در نظر گرفته شده است، حال آنکه در فرهنگ ایرانی، تأمین معاش زن در زمره وظایف و تکالیف مرد و امری مطلوب شناخته می‌شود. با توجه به این نکات، رعایت برخی ملاحظات و دقت در برخی ظرایف در استفاده از اسناد و منابع بین‌المللی ضروری است که به نظر می‌رسد در تدوین لایحه کمتر محل توجه بوده‌اند.

از سوی دیگر، لایحه در بخش تعاریف و اهداف به حوزه‌ی مبانی حقوق بشر ورود کرده است. مسائل حوزه‌ی حقوق بشر همواره محمل جدال معرفتی میان رویکردهای دینی و تفکرات غربی بوده است. تقابل حقوق بشر اسلامی و حقوق بشر غربی یک رویارویی معنادار معرفتی و مبنایی بوده است. باوجوداین، لایحه با غفلت از مبانی حقوق بشر اسلامی برخی مفاهیم را ناقص تعریف کرده است و ورود این تعاریف به‌نظام حقوقی ما می‌تواند آسیب‌هایی را به همراه داشته باشد. در این قسمت به برخی از مشابهت‌های میان مفاد لایحه و اسناد بین‌المللی اشاره می‌شود:

د- تعریف خشونت در بند «۴» ماده (۱) لایحه^۱ از بند «a» ماده (۳) کنوانسیون استانبول^۲ و ماده (۱) اعلامیه منع خشونت علیه زنان^۳ وام گرفته است. در این تعریف، وقوع رفتار خشونت‌آمیز به جهت «جنسیت» محور قرار گرفته است. در نسخه‌های قبلی لایحه، مشابهت‌های بیشتری در این زمینه وجود داشت؛ برای مثال در نسخه‌ی سال ۱۳۹۵ لایحه اهم مصادیق خشونت از جمله خشونت‌های «جسمی»، «روانی»، «عاطفی»، «جنسی» و «اقتصادی» ذکر شده که کاملاً مشابه مواد مختلف کنوانسیون استانبول است. مفاهیم دیگری مانند بهره‌کشی جنسی، تجاوز جنسی، آزار جنسی نیز در نسخ پیشین لایحه وجود داشتند که متأثر از کنوانسیون استانبول بود. کنوانسیون استانبول در مواد مختلف - به خصوص مواد (۱۰) و (۱۱)- از کشورهای عضو می‌خواهد نهادی ویژه برای هماهنگی، اجرا، نظارت و ارزیابی سیاست‌ها و اقدامات پیشگیرانه و مبارزه با انواع خشونت‌های تحت پوشش کنوانسیون ایجاد کنند. لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» نیز در مواد (۳) و (۴) همین رویه را در پیش گرفته است و نهاد جدیدی با عنوان «کارگروه ملی» تأسیس کرده که ترکیب اعضا و وظایف آن مشابه مطالبات کنوانسیون استانبول است. تطبیق بندهای مختلف ماده (۴) لایحه با مواد (۱۱) و (۱۲) کنوانسیون استانبول مؤید این ادعا خواهد بود.

ه- بندهای «۱» و «۵» ماده (۲)، حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت و پیشگیری از خشونت علیه زنان را هدف لایحه ذکر کرده‌اند که این عبارات کاملاً مشابه بند «۱» ماده (۱)

۱. بند ۴ ماده ۱ لایحه- خشونت: هر رفتار اعم از فعل یا ترک فعل که به جهت جنسیت یا موقعیت آسیب‌پذیر یا نوع رابطه مرتکب، بر زن واقع شود و موجب ورود آسیب یا ضرر به جسم یا روان یا شخصیت، حیثیت و یا محدودیت یا محرومیت از حقوق و آزادی‌های قانونی وی گردد.

2. violence against women” is understood as a violation of human rights and a form of discrimination against women and shall mean all acts of gender-based violence that result in, or are likely to result in, physical, sexual, psychological or economic harm or suffering to women, including threats of such acts, coercion or arbitrary deprivation of liberty, whether occurring in public or in private life.

۳. ماده ۱ اعلامیه منع خشونت علیه زنان- برای مقاصد این اعلامیه، «خشونت علیه زنان» هر اقدام خشن متکی بر جنسیت است که منجر به آسیب یا رنج جسمی، جنسی یا روانی نسبت به زنان بشود، از جمله تهدید انجام چنین اعمالی، محرومیت اجباری یا خودسرانه از آزادی که در زندگی عمومی یا خصوصی محقق شود یا احتمال دارد منجر به آن بشود.

۴. ماده ۲- اهداف این قانون به شرح زیر است:

۱- حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت.

۲- تحکیم مبانی خانواده و حفاظت از کیان آن.

۳- توسعه دانش و فن‌آوری در زمینه‌ی عدالت اجتماعی و ارتقای سطح آگاهی عمومی و آموزش‌های اختصاصی در زمینه‌ی حقوق مربوط به زنان و مقابله با خشونت علیه آنان.

۴- ارتقای شاخصه‌ای دادرسی اسلامی و عادلانه در خصوص زنان خشونت دیده یا در معرض خشونت.

۵- پیشگیری از خشونت علیه زنان.

کنوانسیون استانبول^۱ است (ماده (۱) کنوانسیون استانبول، به بیان اهداف کنوانسیون پرداخته است) و بند «۱» ماده (۱۱) لایحه^۲ به تدوین و اجرای برنامه‌های درسی متناسب با حمایت از زنان در برابر خشونت اشاره می‌کند که به نظر مشابه مطالبه ماده (۱۴) کنوانسیون استانبول^۳ است. بندهای دیگر ماده (۱۱) لایحه نیز مضامین قریبی به مفاد ماده (۱۴) کنوانسیون دارد. ز- حمایت‌های پیش‌بینی‌شده در بند «۲» ماده (۱) لایحه^۴ در خصوص اتخاذ تدابیر، انجام اقدامات، ارائه خدمات و توانمندسازی‌ها مشابهت‌های زیادی با ماده (۴) اعلامیه منع خشونت علیه زنان دارد. ماده (۴) اعلامیه به لزوم استفاده‌ی کشورها از تمامی ظرفیت‌هایشان برای مبارزه با خشونت علیه زنان تأکید کرده و در ۱۷ بند به مصادیق اقدامات، تدابیر، سیاست‌ها و خدمات اشاره کرده است.

ح- ایجاد مکان‌های ویژه برای انجام معاینات خاص مربوط به خشونت علیه زنان در بند «۳» ماده (۲۳) لایحه^۵ و ماده (۲۵) کنوانسیون استانبول^۶ وجود دارد.

1. The purposes of this Convention are to: -Protect women against all forms of violence, and prevent, prosecute and eliminate violence against women and domestic violence;

۲. ماده ۱۱ - وزارت آموزش و پرورش در راستای تحقق اهداف این قانون مکلف است اقدامات زیر را در کلیه مدارس دولتی و غیردولتی در تمام مقاطع تحصیلی انجام دهد:

۱- تدوین و اجرای برنامه‌های درسی مناسب در دوره‌های مختلف تحصیلی در دو حوزه شناختی و رفتاری دانش‌آموزان نسبت به چگونگی مدیریت اختلافات و حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت در محیط خانواده و جامعه.

3. Parties shall take, where appropriate, the necessary steps to include teaching material on issues such as equality between women and men, non-stereotyped gender roles, mutual respect, non-violent conflict resolution in interpersonal relationships, gender-based violence against women and the right to personal integrity, adapted to the evolving capacity of learners, in formal curricula and at all levels of education.

۴. بند ۲ ماده ۱ لایحه- حمایت: مجموعه تدابیر، اقدامات، خدمات و توانمندسازی‌ها به شرح زیر است:
الف- تدابیر شامل اموری نظیر پیشگیرانه و احتیاطی.

ب- اقدامات شامل اموری نظیر مجازات عامل خشونت و الزام وی به جبران خسارت.

پ- خدمات شامل اموری نظیر مشاوره، معاضدت، درمان و توان‌بخشی.

ت- توانمندسازی شامل اموری نظیر آموزش، آگاهی‌بخشی، حرفه‌آموزی و مساعدت مالی.

۵. ماده ۲۳ - سازمان پزشکی قانونی کشور در راستای تحقق اهداف این قانون مکلف است اقدامات زیر را انجام دهد: ...

۳- تأمین فضای اختصاصی معاینات

6. Parties shall take the necessary legislative or other measures to provide for the setting up of appropriate, easily accessible rape crisis or sexual violence referral centres for victims in sufficient numbers to provide for medical and forensic examination, trauma support and counselling for victims.

ط- بند «۴» ماده (۱۵) لایحه^۱ و ماده (۲۰) کنوانسیون استانبول^۲ در خصوص حمایت و پشتیبانی از زنان خشونت‌دیده، راهکارهای مشابهی اتخاذ کرده‌اند. همچنین مواد (۱۷) و (۲۳) لایحه که مبین وظایف سازمان بهزیستی و سازمان پزشکی قانونی هستند نیز در راستای تأمین مطالبات مواد (۲۰)، (۲۳) و (۲۴) کنوانسیون تحلیل می‌شود.

ی- ماده (۴۰) لایحه^۳ و ماده (۳۷) کنوانسیون^۴، شباهت‌های بسیاری در خصوص ممنوعیت ازدواج اجباری دارند.

ک- ماده (۴۸) لایحه^۵ به تبعیت از ماده (۴۹) کنوانسیون^۶ بر لزوم رسیدگی فوری قضایی پس از مراجعه زن خشونت‌دیده و آغاز تحقیقات بدون فوت وقت تصریح و تأکید کرده است.

۱. ماده ۱۵- وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در راستای تحقق اهداف این قانون مکلف است اقدامات زیر را انجام دهد: ... ۴- پذیرش و درمان فوری زنان خشونت‌دیده یا در معرض خشونت، توسط مراکز درمانی و مستندسازی آسیب‌های واردشده به آنان.

2. Parties shall take the necessary legislative or other measures to ensure that victims have access to services facilitating their recovery from violence. These measures should include, when necessary, services such as legal and psychological counselling, financial assistance, housing, education, training and assistance in finding employment. Parties shall take the necessary legislative or other measures to ensure that victims have access to health care and social services and that services are adequately resourced and professionals are trained to assist victims and refer them to the appropriate services.

۳. ماده ۴۰- سوءاستفاده از حقوق ناشی از ولایت، قیومیت، وصایت و سرپرستی از طریق وادار کردن زن به ازدواج یا طلاق بدون رضایت وی به هر دلیل از جمله حل‌وفصل اختلافات مانند ازدواج مبادله‌ای، ازدواج ناشی از خون بس یا اختلافات خانوادگی، ممنوع است و مرتکب به مجازات حبس یا جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود.

4. Parties shall take the necessary legislative or other measures to ensure that the intentional conduct of forcing an adult or a child to enter into a marriage is criminalised. Parties shall take the necessary legislative or other measures to ensure that the intentional conduct of luring an adult or a child to the territory of a Party or State other than the one she or he resides in with the purpose of forcing this adult or child to enter into a marriage is criminalised.

۵. ماده ۴۸- کلیه مراجع قضایی و انتظامی واجد صلاحیت در صورت مراجعه زنان برای شکایت از جرائم موضوع این قانون مکلف‌اند فوراً و خارج از نوبت پرونده تشکیل داده و تحقیق و رسیدگی را آغاز نمایند. چنانچه متهم از اعضای خانواده زن باشد، در صورت رضایت زن، ابتدا پرونده با رعایت قوانین و مقررات مربوط برای صلح و سازش به شورای حل اختلاف محل ارسال می‌گردد و در صورتی که شورا با برگزاری حداقل دو جلسه ظرف سه ماه موفق به ایجاد صلح و سازش بین طرفین نشود، گزارش اقدامات و نتیجه جهت طی مراحل قضایی به آن مرجع ارسال می‌گردد.

6. Parties shall take the necessary legislative or other measures to ensure that investigations and judicial proceedings in relation to all forms of violence covered by the scope of this Convention are carried out without undue delay while taking into consideration the rights of the victim during all stages of the criminal proceedings. Parties shall take the necessary legislative or other measures, in conformity with the fundamental principles of human rights and having regard to the gendered understanding of violence, to ensure the effective investigation and prosecution of offences established in accordance with this Convention.

ل- در مقام تشدید مجازات «اجتماع و تبانی چند نفر برای ارتکاب جرم علیه یک زن»، ماده (۳۲) لایحه^۱ و ماده (۴۶) کنوانسیون^۲ استانبول از یک الگوی مشترک پیروی کرده‌اند.

م- در خصوص دسترسی‌پذیری سامانه‌های مخابراتی برای تماس با مراکز حمایتی و همچنین ایجاد پناهگاه‌هایی برای اسکان زنان خشونت‌دیده، بندهای «۴» و «۶» ماده (۱۷) لایحه و مواد (۲۳) و (۲۴) کنوانسیون استانبول با یکدیگر مشابهت بسیاری دارند.

ن- بند «۱» ماده (۱) لایحه ۲۷ کرامت را تعریف کرده است. این تعریف به تبعیت از ادبیات موجود در فضای حقوق بشر غربی به کرامت افراد فارغ از مذهب و دین اشاره می‌کند. این در حالی است که متفکران دینی، کرامت فارغ از مذهب را نپذیرفته و میان کرامت ذاتی و اکتسابی تفکیک قائل شده‌اند. ورود این تعریف به نظام حقوقی ایران می‌تواند آثار سوئی را به دنبال داشته باشد.

۵- بی‌توجهی به ملاحظات بهره‌گیری از ابزارهای قانونی در حل مسائل فرهنگی

فرهنگ و قانون از موضوعاتی هستند که علی‌رغم تأثیر و تأثر متقابل، تفاوت‌های اساسی و بنیادی دارند. یکی از مهم‌ترین تفاوت‌ها، درونی بودن فرهنگ و بیرونی بودن قانون است. قانون، الزام بیرونی دارد، اما فرهنگ چنین نیست. این تفاوت به قدری معنادار و مهم است که برخی از اساس امکان قانون‌گذاری در عرصه‌های فرهنگی را انکار کرده‌اند (مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵: ۹). با وجود این، می‌توان گفت امروزه تحقق اهداف فرهنگی در بستر قانون و قانون‌گذاری با قیود و الزاماتی پذیرفته شده است. در این قسمت تلاش می‌شود برخی از انتقادات وارد بر لایحه از جهت قانون‌گذاری در ابعاد فرهنگی بررسی شود.

۱. ماده ۳۲- اجتماع و تبانی دو یا چند نفر برای ارتکاب جرم قتل یا آدم‌ربایی یا تجاوز به عفت به یک زن، موجب تشدید مجازات از میانگین حداقل و حداکثر مجازات قانونی تا حداکثر آن خواهد بود.

2. Parties shall take the necessary legislative or other measures to ensure that the following circumstances, insofar as they do not already form part of the constituent elements of the offence, may, in conformity with the relevant provisions of internal law, be taken into consideration as aggravating circumstances in the determination of the sentence in relation to the offences established in accordance with this Convention:

- ...

- the offence was committed by two or more people acting together;

- ...

۵-۱- بی توجهی به تقدم رتبی و زمانی ابعاد ایجابی

قانون‌گذاری فرهنگی، ابعاد سلبی و ابعاد ایجابی دارد، چنان‌که ورود به حریم شخصی و خصوصی افراد یکی از «خطوط قرمز» شناخته‌شده و ورود قانون‌گذاری به این حوزه توصیه نشده است. طراحی مکانیسم‌های تشویقی و ارشادی، تعیین ارزش‌های متعالی و تلاش در جهت سوق دادن جامعه به سمت آن ارزش‌ها، رفع موانع وصول به ارزش‌های متعالی و تمهید بستر لازم برای تحقق ارزش‌های جامعه نمونه‌هایی از ابعاد ایجابی قانون‌گذاری است (همان: ۲۷-۲۵). مقصود از ابعاد ایجابی، فعالیت در راستای تقویت فرهنگ رسمی جامعه است که از طریق نهادهای مدنی، نخبگان، آموزش، رسانه‌ها و تبادل فرهنگی محقق می‌شود (همان: ۷۳). باید توجه داشت که استفاده از ابعاد ایجابی قانون‌گذاری فرهنگی نسبت به ابعاد سلبی آن اولی هستند (همان: ۴۶ و ۵۵).

اگرچه لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» در فصل سوم تکالیف و وظایفی را در حیطه‌ی امور ایجابی و فرهنگی برای مبارزه با خشونت علیه زنان پیش‌بینی کرده است، اولاً اثرگذاری فعالیت فرهنگی منوط به اهتمام ویژه در مراحل اجرایی و عملیاتی است و پیش‌بینی تکالیف قانونی در نهایت می‌تواند یک گام حداقلی در این زمینه محسوب شود؛ برای نمونه در نظر گرفتن تکالیفی برای سازمان صداوسیما در راستای تحقق اهداف قانون در نهایت می‌تواند تأکیدی بر وظایف ذاتی آن تلقی شود، درحالی‌که عمده‌ی مسئله، پیگیری موضوع در مراحل اجرایی و عملیاتی است و به نظر می‌رسد قانون‌گذاری در این حوزه اثر چندانی نخواهد داشت. ثانیاً ابعاد سلبی لایحه باید از حیث رتبی و زمانی متأخر از ابعاد ایجابی در نظر گرفته می‌شدند. توضیح اینکه برای حل مسائل و مشکلات فرهنگی الزاماً ابزارهای فرهنگی مناسب‌ترند. لایحه‌ی مزبور بدون توجه به لزوم استفاده از ابزارهای فرهنگی مسیر جرم‌انگاری و ابعاد سلبی را در پی گرفته است؛ برای نمونه، در خصوص پیشگیری از انتقال بیماری زوج به زوجه در اثر برقراری رابطه‌ی جنسی به‌جای آنکه از ابزار کیفی و جرم‌انگاری استفاده شود، موضوع باید از طریق آموزش‌های عمومی دنبال شود و در فرضی که همه‌ی ابعاد ایجابی مسئله دنبال شد و همچنان مسئله لاینحل بود، از ابزار کیفی استفاده شود. به نظر می‌رسد، لایحه به تقدم ابعاد ایجابی از حیث رتبه و زمان توجه چندانی نداشته و ورود هم‌زمان و هم‌رتبه آن به ابعاد ایجابی و سلبی محل انتقاد است.

۵-۲- استفاده نامناسب و افراطی از ابزار کیفری

امروزه، تلقی برخی چنین است که جرم‌انگاری «اکسیر اعظم» و داروی همه‌ی مشکلات اجتماعی است. باید توجه داشت که قانون‌گذاری کیفری آخرین راه‌حل است و به خاطر خشن بودن همواره نیازمند توجه کافی است (نوبهار، ۱۳۹۰: ۹۳). به همین جهت قانون‌گذار باید بتواند با دلایل قطعی و یقینی ثابت کند جز مجازات راه‌حل دیگری برای حل آن مسئله وجود ندارد (بوشهری، ۱۳۷۹: ۲۳). جاناناتان شُنشک -یکی از فیلسوفان حوزه‌ی حقوق کیفری- قانون‌گذاری کیفری را پس از عبور از سه فیلتر اصول، پیش‌فرض‌ها و کارکردها موجه می‌داند. مقصود از فیلتر اصول این است که در بدو امر باید اثبات شود که دولت مجوز ورود به آن حوزه و وضع کیفر و محدود کردن آزادی‌های عمومی را دارد. فیلتر پیش‌فرض‌ها بیان می‌کند که روش‌های غیر کیفری و در کل روش‌هایی که کمتر جنبه‌ی آمرانه داشته باشند و کمترین مزاحمت را برای افراد ایجاد کنند، ارجح هستند. فیلتر کارکردها نیز عواقب عملی جرم‌انگاری را بررسی می‌کند تا کفه‌ی نتایج مثبت جرم‌انگاری نسبت به مشکلات آن سنگینی کند (حبیب‌زاده و زینالی، ۱۳۸۴: ۴-۵).

۴۹

رویکردی که مخالف ورود ابزار کیفری در مسائل فرهنگی است، به لزوم توجه به اصول «استقلال» و «صدمه» استناد می‌کنند. بر اساس اصل استقلال، مردم قادر به ترسیم زندگی خود بوده و تشخیص خوب و بد بر عهده‌ی خود آنهاست. اصل صدمه نیز بر این مبنا استوار است که تنها در مواردی می‌شود از ابزار کیفری بهره برد که ضرر مستقیم به افراد وارد آمده و موجب بزه‌دیدگی مستقیم آنها شود (مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵: ۸۳ و ۸۴). در مقابل، رویکرد دیگری وجود دارد که از آن با عنوان «پدرمآبی» و یا «قیم‌مآبی» یاد می‌شود. در این نگاه، آسیب رساندن افراد به خودشان نیز می‌تواند مبنای قانون‌گذاری قرار گیرد. درواقع، این نوع قانون می‌کوشد تا افراد به خودشان آسیب نرسانده و در مسیر درست گام بردارند. البته اغلب قوانین پدرمآبانه توجیهاتی غیر پدرمآبانه دارند، بدین معنا که استفاده از ابزار کیفری ریشه در مسائل اجتماعی دارد (موراوتز، ۱۳۹۱: ۱۷۶). بر اساس هر دو رویکرد، اعمال محدودیت و ممنوعیت از طریق ابزار کیفری باید به‌صورت استثنایی باشد. به همین جهت اصول «استفاده‌ی کمینه از حقوق کیفری» و «فرعی بودن حقوق کیفری» شناخته و پذیرفته شده‌اند (نوبهار، ۱۳۹۰: ۱۱۴-۹۱). باوجوداین، دو عامل توجیهی برای استفاده از ابزارهای کیفری در مسائل فرهنگی به چشم می‌خورد؛ یکی «مخالفت با نص دین» و دیگری «اختلال در نظم عمومی و هنجارهای پذیرفته‌شده اجتماع» (مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۵: ۴۵). علاوه بر تمامی ملاحظات پیرامون مسائل

فرهنگی، ورود قانون‌گذار به حوزه‌ی خانواده - به دلیل وجود روابط کاملاً خصوصی و سه شاخص عمده «ارزشی بودن»، «عاطفی بودن» و «پنهان بودن»- احتیاط بیشتری را می‌طلبد و به دلیل متقن بر ضرورت آن نیاز دارد (اسدی و ذبیحی، ۱۳۹۲: ۴۶).

جرم‌انگاری‌ها، تشدید و تغلیظ مجازات‌های فصل چهارم لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» در یک مفهوم فرهنگی یعنی تفاوت‌های جنسیتی ریشه دارد؛ چنان‌که اولین ماده این فصل به صراحت تشدید مجازات‌های مزبور را مستند به ارتکاب آن جرم به اعتبار جنسیت زنان می‌داند. برخی دیگر از مواد لایحه نیز کاملاً رویکرد فرهنگی دارند؛ برای نمونه، می‌توان به ماده (۴۰) لایحه^۱ اشاره کرد که مواردی مانند «ازدواج مبادله‌ای» و «خون‌بس» را جرم‌انگاری کرده است. پرواضح است، این مصادیق کاملاً فرهنگی بوده و همه‌ی ملاحظات پیرامون تقنین در حوزه‌های فرهنگی در خصوص این موارد جاری هستند. جرم‌انگاری‌هایی که برای برقراری رابطه‌ی جنسی میان زوجین با علم به وجود بیماری پیش‌بینی شده است نیز از دیگر مصادیق جرم‌انگاری موضوعاتی با رویکرد فرهنگی است. جالب آنکه بند «۴» ماده (۷) لایحه لزوم تحقیقات و پایش مستمر پیرامون موضوع خشونت و شناسایی مصادیق جدید خشونت و جرم‌انگاری این مصادیق جدید تکالیف قوه قضائیه را برشمرده است. مفاد این بند در کنار کیفیت جرم‌انگاری‌های لایحه چنین به ذهن متبادر می‌کند که مواد لایحه فارغ از ملاحظات مهم و اساسی تقنین در حوزه‌های فرهنگی نگاشته شده و با توجه به اثر شگرف مسائل مربوط به این حوزه بر روابط خانوادگی محل انتقاد است.

این اشکال در متن برخی نسخه‌های پیشین لایحه پررنگ‌تر بود و حاکی از رویکردهای غیرمنطقی در پشت پرده این لایحه است. چنان‌که در برخی از مواد آن به صراحت آداب و رسوم نامناسب یکی از مفاهیم محوری لایحه تعریف شده و مواردی مانند ازدواج اجباری، ازدواج زود هنگام، جرایم ناموسی، عرف‌های تحقیرآمیز یا خشونت‌بار نسبت به زنان از مصادیق آن شناسایی شده‌اند. اگرچه در متن کنونی لایحه بخشی از این اشکالات با حذف برخی از مواد لایحه مرتفع شده است، امعان نظر به مواد حذف‌شده مؤید این مطلب خواهد بود که از همان ابتدای تدوین لایحه به ملاحظات فرهنگی پیرامون موضوع اهتمام تامی وجود نداشته است.

۱. ماده ۴۰- سوءاستفاده از حقوق ناشی از ولایت، قیومیت، وصایت و سرپرستی از طریق وادار کردن زن به ازدواج یا طلاق بدون رضایت وی به هر دلیل از جمله حل و فصل اختلافات مانند ازدواج مبادله‌ای، ازدواج ناشی از خون‌بس یا اختلافات خانوادگی، ممنوع است و مرتکب به مجازات حبس یا جزای نقدی درجه شش محکوم می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

پیچیدگی‌های مسائل مربوط به «زنان» و «خانواده» باعث شده است تا وضع قانون در این حوزه‌ها، نیازمند رعایت ظرافت‌هایی باشد که بی‌توجهی به آنها می‌تواند از یک‌سو نتایج مورد انتظار از تصویب قانون را منتفی کند و از سوی دیگر، آثار مخربی را در پی داشته باشد. اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی ضمن تبیین مبانی حقوق زنان مصادیق این حقوق را شناسایی و تحقق آن را تضمین کرده‌اند. متأسفانه لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» که با هدف حفظ کرامت، ایجاد حمایت و بازدارندگی در مقابل آسیب‌های گوناگون به زنان تدوین شده است، بدون در نظر گرفتن مبانی دینی و در مغایرت با هدف اساسی و مهم «خانواده‌محوری» تدوین شده است. تمامی موادی که حمایت افراطی از یک عضو خانواده را بر حمایت از کانون خانواده ترجیح داده است، می‌تواند مصداق این مغایرت باشد. نتیجه‌ی این بیگانگی از مبانی، تشدید معضلات خانواده و سست شدن بنیان آن به‌جای تحکیم آن خواهد بود و در میان‌مدت به کاهش هرچه بیشتر نرخ ازدواج و افزایش بیش‌ازپیش نرخ طلاق در کشور منجر خواهد شد.

۵۱

مهم‌ترین اشکال وارد بر لایحه، مسئله‌شناسی ناصواب و بی‌توجهی به فرهنگ دینی جامعه‌ی ایرانی است. به نظر می‌رسد، لایحه‌ی مزبور متأثر از اسناد بین‌المللی و در امتداد رویکردهای جنسیت‌گرایانه‌ی غربی تدوین شده است که تردیدهای جدی را درخصوص «ضرورت» تصویب چنین لایحه‌ای ایجاد می‌کند. به نظر می‌رسد، تصویب این لایحه علاوه بر دور شدن هرچه بیشتر جامعه‌ی ایرانی از مبانی و سنن ایرانی و اسلامی و هضم‌شدن در فرهنگ جهانی می‌تواند، به دستاویز جدیدی برای تبلیغ علیه نظام جمهوری اسلامی بدل شده و وجود خشونت فراگیر و گسترده علیه زنان در جامعه‌ی ایران را دلالت کند.

پیشنهادها

- با توجه به مجموع نکاتی که از حیث رویکرد لایحه و ایرادات شکلی آن تبیین شد، پیشنهاد می‌شود لایحه‌ی مزبور در مجلس شورای اسلامی تصویب نشده و تدوین «قانون جامع پیرامون مسائل خانواده» جایگزین آن شود. مقصود از قانون جامع، قانونی است که دربرگیرنده‌ی ابعاد مختلف مسائل مربوط به حوزه‌ی خانواده با رویکردی واحد و با توجه به اقتضائات نگاه «سیستمی» باشد. متأسفانه قانون‌گذار در سالیان اخیر، قوانینی را تصویب کرده که نمی‌توان آنها را در امتداد یکدیگر دانست و تفاوت‌های معنادار رویکردی میان آنها دیده می‌شود. این پدیده، از آفات قانون‌گذاری‌های موردی و بدون نگاه جامع‌نگر است. اگرچه این پژوهش درصدد احصاء مسائل

پیرامون موضوع خانواده نیست، برای تقریب به ذهن می‌توان به مسائلی مانند مشکلات مربوط به مهریه، (اعم از زندانیان مهریه، مهریه‌های غیرمتعارف و امثال اینها)، معضلات زنان سرپرست خانواده، کاهش نرخ ازدواج و فرزندآوری و غیره اشاره کرد که لازم است در این قانون جامع مطرح نظر باشند.

- شایسته است، در این قانون در خصوص برخی ناملایماتی که ممکن است نسبت به زنان در جامعه وجود داشته باشد، از ادبیات «ممنوعیت ظلم و تعدی» به‌عنوان جایگزین مفهوم «خشونت» استفاده شود. پیش‌تر تبیین شد که ادبیات «خشونت» وارداتی است و در فرض ورود این مفهوم به متون قانونی داخلی شائبه‌ی پذیرش مبانی فکری این نگرش ایجاد خواهد شد و قطعاً مبنای تفسیر و مصداق‌یابی این مفهوم خاستگاه‌های اندیشه‌ای آن خواهد بود. چنان‌که ملاحظه می‌شود، در پژوهش‌های داخلی پیرامون این موضوع، رویکردهایی به‌عنوان مبنا پذیرفته شده‌اند که اندک تناسبی با الزامات فرهنگی جامعه‌ی ایران ندارند.

- در تدوین قانون جامع باید به موازین شرع، که اصلی‌ترین منشأ قانون‌گذاری در نظام جمهوری اسلامی است -التفات شده و اسناد بالادستی ملی از جمله سیاست‌های کلی خانواده، سیاست‌های کلی جمعیت، سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری، منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران و مانند اینها، محل توجه قرار گیرد.

منابع

- ◀ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
- ◀ سیاست‌های کلی نظام قانون‌گذاری ابلاغی سال ۱۳۹۸.
- ◀ سیاست‌های کلی خانواده ابلاغی سال ۱۳۹۵.
- ◀ سیاست‌های کلی جمعیت ابلاغی سال ۱۳۹۳.
- ◀ لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» نسخه سال ۱۳۹۵.
- ◀ لایحه «حفظ کرامت و حمایت از زنان در برابر خشونت» نسخه سال ۱۴۰۰.
- ◀ سند توسعه پایدار (موسوم به سند ۲۰۳۰).
- ◀ اعلامیه حذف خشونت علیه زنان مصوب سال ۱۹۹۳ مجمع عمومی سازمان ملل متحد.
- ◀ کنوانسیون شورای اروپا برای جلوگیری از وقوع خشونت علیه زنان و خشونت خانگی و مبارزه با آن، مصوب سال ۲۰۱۱ و شورای اروپا. (موسوم به کنوانسیون استانبول).
- ◀ اسدی، لیلا سادات و عاطفه ذبیحی، (۱۳۹۲). «ورود حقوق کیفری به حوزه‌ی خانواده و کیفیت تأمین الزام‌آوری قواعد در این حوزه»، *تعالی حقوق*، دوره جدید، ش ۲۰.
- ◀ اسلامی، هادی، (۱۳۹۷). *اصول و فنون قانون‌گذاری*، تهران: جنگل.
- ◀ امیری، عباسعلی، (۱۳۸۶). «نگاهی انتقادی به مبانی معرفت‌شناسی فمینیسم»، معرفت، ش ۱۲۱.
- ◀ انصاری، باقر، (۱۳۹۹). *اصول و فنون قانون‌گذاری*، تهران: دادگستر.
- ◀ بگرضایی، پرویز، حبیب‌الله زنجانی و سیف‌الله سیف‌اللهی، (۱۳۹۶). «فرا تحلیل مطالعه خشونت شوهران علیه زنان در ایران»، *فرهنگی و تربیتی زنان و خانواده*، س ۱۱، ش ۳۸.
- ◀ بوشهری، جعفر، (۱۳۷۹). *حقوق جزا، اصول و مسائل*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ◀ توحیدی، احمدرضا، (۱۳۹۱). «تحول حقوق زنان و خانواده در اسناد بین‌المللی، منطقه‌ای و حقوق ملی»، *مطالعات راهبردی زنان*، سال ۱۵، ش ۵۷.
- ◀ حبیب‌زاده، محمدجعفر و امیرحمزه زینالی، (۱۳۸۴). «درآمدی بر برخی محدودیت‌های عملی جرم‌انگاری»، *نامه مفید*، س ۱۱، ش ۴۹.
- ◀ حبیب‌نژاد، سید احمد و احمد تقی‌زاده، (۱۳۹۸). «نیازسنجی تقنینی؛ عنصری بایسته در قانون‌گذاری شایسته»، *دانش حقوق عمومی*، س ۸، ش ۲۶.
- ◀ حسین‌زاده، ابوالحسن و حسین عباسیان، (۱۳۹۴). «نقد و بررسی مبانی فکری و شاخصه‌های فمینیسم اسلامی»، *انسان‌پژوهی دینی*، ش ۳۴.
- ◀ راسخ، محمد، (۱۳۸۶). *بنیاد نظری اصلاح نظام قانون‌گذاری*، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ◀ زیبایی‌نژاد، محمدرضا و محمدتقی سبحانی، (۱۳۸۱). *درآمدی بر نظام شخصیت زن در اسلام (بررسی مقایسه‌ای دیدگاه اسلام و غرب)*، قم: دارالنور.

- ◀ سوزنجی، حسین، (۱۳۹۴). روایت مطهر (۳)، تأملی در اندیشه‌های شهید مطهری، مباحث خانواده و روابط زن و مرد، تهران: مرکز تحقیقات بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع).
- ◀ شکراللهی، زهرا، (۱۳۹۶). «بررسی نگرش زنان در معرض خشونت خانگی به حفظ و پایداری خانواده»، خانواده پژوهی، س ۲، ش ۴.
- ◀ صادقی فسایی، سهیلا، (۱۳۸۹). «خشونت خانگی و استراتژی‌های زنان در مواجهه با آن»، بررسی مسائلی اجتماعی ایران، ش ۱.
- ◀ طحان‌نظیف، هادی، حامد نیکونهاد و رضا بکشلو، (۱۴۰۰). «تأملی در کار ویژه و اعتبار دیباچه‌های قوانین اساسی، با تأکید بر دیباچه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، مطالعات حقوق تطبیقی، د ۱۲، ش ۱.
- ◀ علی‌پور، فردین، حسن رفیعی، عایشه علیار و میترا بهرامی، (۱۳۹۸). «ساخت و روسازی فرم کوتاه همسرآزاری»، رفاه اجتماعی، س ۱۹، ش ۷۲.
- ◀ غمامی، سید محمد مهدی، مریم مهاجری، محمد جواد جاوید و محمود حکمت‌نیا، (۱۳۹۸). «آسیب‌شناسی سیاست‌های تقنینی جمعیتی جمهوری اسلامی ایران و ارائه شاخص‌های مطلوب»، مطالعات راهبردی زنان، د ۲۲، ش ۸۶.
- ◀ قاضی طباطبایی، محمود، علیرضا محسنی تبریزی و هادی مرجایی، (۱۳۸۳). طرح ملی بررسی پدیده خشونت خانگی علیه زنان، تهران: وزارت کشور، دفتر امور اجتماعی.
- ◀ کعبی، عباسعلی، امیرحسین اصل زعیم و محمدرضا اصغری، (۱۳۹۳). «نقش مقدمه‌ی قانون اساسی در تفسیر اصول و شناخت اهداف و رسالت‌های قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران»، دانش حقوق عمومی، ش ۱۰.
- ◀ مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، (۱۳۹۶). عمده‌ترین مسائل کشور اولویت‌ها و راهبردهای مجلس شورای اسلامی در دوره دهم، تهران: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی.
- ◀ مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی، (۱۳۹۵). درآمدی بر قانون‌گذاری فرهنگی (اصول و مبانی)، به همت محمدحسین باقری فرد، تهران: خرسندی.
- ◀ موراوترز، توماس، (۱۳۹۱). فلسفه حقوق مبانی و کارکردها، ترجمه‌ی بهروز جندقی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ◀ نوبهار، رحیم، (۱۳۹۰). «اصل کاربرد کمینه حقوق کیفری»، آموزه‌های حقوق کیفری، دوره جدید، ش ۱.

► Frosini Justin O. (2012), *Constitutional Preambles At a Crossroads between Politics and Law*, ISBN: 978-88-387-6573-1.

► <https://www.sabteahval.ir/avej/default.aspx>.